

بررسی روان‌شناختی شخصیت در داستان «چمدان» براساس نظریه اریک فروم

سهیلا پایدار

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

pavdar.sohevilla@gmail.com

سمیرا استواری

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

samiraostovari95@yahoo.com

چکیده

بزرگ علوی نویسنده‌ای است که در شخصیت‌پردازی داستان‌هایش، روان‌شناسی را با تحلیل‌های اجتماعی درآمیخته است. با توجه به فقدان پژوهشی جدی در حوزه بررسی روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در آثار بزرگ علوی، در این پژوهش برآنیم تا به شیوه توصیفی - تحلیلی، با تکیه بر داستان کوتاه «چمدان» زمینه آشنایی هرچه بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان به حوزه ادبیات داستانی معاصر را با شیوه‌های شخصیت‌پردازی این نویسنده خلاق بر اساس نظریه انسان‌گرای اریک فروم فراهم آوریم؛ روان‌شناسی که بیش از هر چیز به نقش فرهنگ و اجتماع در شکل‌گیری شخصیت انسان تأکید می‌کند. در این مقاله پس از بیان دیدگاه‌ها و نظریه‌های اریک فروم، نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیتی و ویژگی‌های آنان تجزیه و تحلیل شد. شخصیت‌هایی که خود و افکارشان را با چارچوب‌ها و قوانین ضد و نقیض حاکم بر جامعه در تناقض آشکار می‌بینند؛ از همان ابتدای ماجرا می‌توان تعارض و تقابل دو شخصیت اصلی داستان را به وضوح مشاهده کرد. ماجرای زندگی پدر و پسر با دو جهان‌بینی کاملاً متفاوت: پدری مستبد که با «منش‌های استثماری» فروم تطبیق می‌کند و بیشترین مکانیزمی که به کار می‌گیرد «مکانیزم استبدادگرایی» است و پسر ماجرا و کاتوشکا، شخصیت زن داستان نیز دارای «جهت‌گیری بارور» هستند؛ شخصیت‌هایی ژرف‌نگر و واقع‌بین که بیش‌تر خصوصیات افراد «خودشکوف» را دارا هستند.

کلید واژه‌ها: ادبیات معاصر، داستان کوتاه، روان‌شناسی شخصیت، بزرگ علوی، اریک فروم.

دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir

۱. مقدمه

در پهنه بی‌کران هستی، از میان میلیون‌ها انسانی که بر سطح کره خاکی زیست می‌کنند به ندرت می‌توان دو انسان را یافت که به یک شکل فکر کنند و ببینند؛ با وجود مطالعات فراوان در خصوص شخصیت و جنبه‌های مختلف آن، هنوز روان‌شناسان از ارائه تعریفی جامع و نتیجه‌گیری قاطع در خصوص شخصیت عاجز مانده‌اند؛ از علت‌های این امر گستردگی و پیچیدگی ماهیت وجودی انسان می‌تواند باشد و دیگر این‌که انسان‌ها در شرایط گوناگون متفاوت عمل می‌کنند و همین تغییرپذیری و غیر قابل پیش‌بینی بودن رفتار انسان، کار را برای ارائه یک نظریه ثابت و منطقی دشوار ساخته است: «شخصیت در معنای علمی به سادگی قابل تبیین نیست، زیرا شخصیت یک مفهوم انتزاعی است که از طریق انسجام و هماهنگی مجموعه‌ای از خصوصیات معنا پیدا می‌کند. این خصوصیات عبارتند از: عواطف و هیجانات، انگیزه‌ها، تجارب، افکار و ادراکات. از سوی دیگر شخصیت تنها شامل جنبه‌های ظاهری رفتار نیست بلکه معنای واقعی شخصیت چند بُعدی است و این ابعاد شامل طیفی از فرایندهای درونی و ذهنی است که افراد را وادار به انجام رفتار معینی می‌کند» (دارابی، ۱۳۸۴: ۲). اما در تعریف کلی می‌توان شخصیت را مجموعه رفتارها و عکس‌العمل‌های پایدار هر انسان دانست: این واژه را در لغت می‌توان این گونه تعریف کرد: «شخصیت از کلمه لاتین پرسونا مشتق شده است و به ماسک نمایشی اشاره دارد که هنرپیشه‌های رومی در تئاترهای یونانی بر چهره می‌زدند.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۱۲).

یکی از حوزه‌های بررسی شخصیت از دیرباز ادبیات و به‌ویژه آثار داستانی بوده و ادبیات همواره بستری مناسب برای مفاهیم روان‌شناختی به حساب می‌آمده است: «شخصیت‌های چنین داستانی از جهاتی خود ما و انسان‌های اطراف ما هستند و لذا با خواندن داستان درک عمیق‌تری از شخصیت خودمان و دیگران کسب می‌کنیم.» (پاینده، ۱۳۸۲: ۸۵). بزرگ علوی در سال ۱۲۸۲ شمسی در تهران متولد می‌شود و در آلمان به تحصیل می‌پردازد. قهرمان داستان‌هایش، اغلب به شکل خودش انسان‌هایی ناکام هستند که تحت تأثیر حوادث و شخصیت‌های واقعی زندگی او بوده‌اند. در این پژوهش، تلاش شده است تا شخصیت‌های داستان «چمدان» بر اساس نظریهٔ اریک فروم^۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که تا چه میزان می‌توان شخصیت‌های این داستان را براساس تیپ‌های شخصیتی مطرح شده در نظریهٔ فروم واکاوی کرد؟

۱-۱ مروری بر پژوهش‌های انجام شده

این پژوهش به صورت اختصاصی به تحلیل و بررسی عناصر و شخصیت‌های داستان «چمدان» پرداخته است؛ اما در موارد مشابه مقاله‌ها و پایان‌نامه‌هایی ارائه گردیده است: نقد روان‌شناختی داستان «سرباز سربی» بزرگ علوی بر اساس نظریهٔ فروید یکی از نزدیک‌ترین پژوهش‌های انجام شده به روش نگارنده است؛ در این مقاله که به کوشش لیلا هاشمیان و راحله کمالی در نشریهٔ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (۱۳۹۰) چاپ شده است؛ نویسندگان پس از مقدمه‌ای کوتاه در خصوص ارتباط بین ادبیات و روان‌شناسی، به تحلیل روان‌کاوانهٔ داستان سرباز سربی پرداخته‌اند و شخصیت‌های داستان را بر اساس سه پایگاه: (نهاد، فرانهاد و فراخود) نقد و بررسی کرده‌اند. تحلیل ساختاری داستان‌های کوتاه مجموعهٔ «چمدان» بزرگ علوی، نوشتهٔ پروانه سعادت به راهنمایی ابراهیم استاجی (۱۳۸۹)، بررسی و تحلیل شش داستان کوتاه بزرگ علوی را وجههٔ همت خود قرار داده است رویکرد ساختاری در تحلیل با تأکید بر اجزای سه‌گانهٔ داستان کوتاه و شکل‌گیری مفاهیم، پژوهش را در دو بخش شامل شده است. روایت در آثار بزرگ علوی با تکیه بر سه اثر «چشم‌هایش، چمدان و میرزا» از ندا دهقان حسن‌آبادی به راهنمایی جلیل مشیری (۱۳۹۰). بررسی و تطبیق محتوای آثار برجستهٔ بزرگ علوی و محمد محمود، از لیلا رحیمی به راهنمایی حمید طاهری؛ (۱۳۹۱)، نقد اجتماعی در آثار داستانی بزرگ علوی، نوشتهٔ مجید مزراعی به راهنمایی رضا شجری (۱۳۹۲). بررسی مبانی انسان‌شناختی دیدگاه‌های اریک فروم، نوشتهٔ علی مصباح و محمدعلی محیّزی اردکانی چاپ شده در نشریهٔ معرفت فلسفی (۱۳۹۱). بررسی و نقد دیدگاه اریک فروم در باب گرایش به دین، نوشتهٔ طاهره قشقایی و حسین اترک چاپ شده در نشریه اندیشه دینی. (۱۳۹۲). www.anjomanfarsi.com

۲- بحث و بررسی

۲-۱ دیدگاه‌ها و نظریه‌های اریک فروم

اریک فروم در ۲۳ مارس ۱۹۰۰ میلادی در خانواده‌ای سنتی و یهودی در فرانکفورت آلمان متولد شد؛ در خصوص اریک فروم با روان‌کاوی روبه‌رو هستیم که اتفاقات و حوادث دوران کودکی‌اش او را قدم به قدم به سوی ارائهٔ نظریه‌هایی سوق داد که بیش از هر چیز فرهنگ و اجتماع را در شکل‌گیری شخصیت انسان دخیل می‌دانست؛ فروم معتقد است سلامت روان به گونه‌ای مستقیم از فرهنگ جامعه‌ای که انسان در آن زیست می‌کند تأثیر می‌گیرد: «فروم نیروهای محیطی را آن‌قدر مهم می‌داند که تیپ‌های شخصیتی را بر اساس جامعه‌شناختی ارائه می‌کند.» (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۲۶). «فروم بیش از هر نظریه‌دان دیگری، تاریخ زندگی ما به‌عنوان یک فرد یا افراد نوع بشر و جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کنیم، زیر ذره‌بین قرار داده است.» (شولتز، ۱۳۷۹: ۸۱). «نظریهٔ فروم از منابع گوناگونی الهام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱- آموزه‌های خاخام‌های انسان‌گرا ۲- عقاید انقلابی کارل مارکس ۳- عقاید انقلابی زیگموند فروید ۴- خردمندی زن بودیسم به گونه‌ای که دی.تی. سوزوکی از آن دفاع می‌کرد ۵- نوشته‌های یوهان ژاکوب باخوفن (۱۸۱۵-۱۸۸۷) دربارهٔ جوامع زن سالار. (پروین، ۱۳۷۶: ۲۲۴). اریک فروم از جمله روان‌شناسان انسان‌گرا است، این گروه

از روان‌شناسان به جای تمرکز بر نقاط ضعف و جنبه‌های روان‌نژندی افراد بر استعدادهای بالقوه و کیفیت زندگی آن‌ها تکیه می‌کنند، از این دسته روان‌شناسان با نام روان‌شناسان کمال یاد می‌شود. از دید این روان‌شناسان: «انسان به منزله ارگانیک‌منظم، مرتب و برنامه‌ریزی شده با خودانگیزگی و سرزندگی و خلاقیت و چون دمای پای (ترموستات) تصویر شده است.» (شولتز، ۱۳۷۹: ۶)

۲-۲ عشق بارور^۲

لازمه عشق، رابطه آزاد و برابر بشری است؛ رابطه‌ای که طرفین آن فردیت خود را حفظ می‌کنند، شخص هویت خود را در عشق از دست نمی‌دهد و از فرط عشق و جذبه دیگری خود را گم نمی‌کند: «جهت‌گیری بارور مبنای آزادی، فضیلت و شادی است.» (فروم، ۱۳۷۰: ۲۵۰) رسیدن به عشق بارور زیباترین و در عین حال دشوارترین دستاورد زندگی است: «درک وضع کسی به معنای اغماض از او نیست؛ بلکه بدین معنی است که او را همانند خداوند متهم نکرده و مانند قاضی که برتر و والاتر از خود وی است مورد قضاوت قرار نمی‌دهند.» (همان: ۲۵۷) فروم می‌گوید: «احساس خوشبختی، دلیل موفقیت شخص در هنر زیستن است؛ خوشبختی بزرگترین توفیق آدمی است.» (همان: ۲۱۰) «عشق شکل مولد مرتبط بودن به دیگران و به خویش است و به معنای مسئولیت، توجه، احترام و معرفت و تمایل به رشد و پیشرفت شخص دیگر می‌باشد و بیان صمیمیت است بین دو انسان به شرط حفظ همبستگی یکدیگر» (فروم، ۱۳۶۶: ۱۱۰)

۲-۳ جهت‌گیری غیربارور^۳

فروم در مقابل جهت‌گیری بارور چهار نوع جهت‌گیری غیر بارور را ارائه می‌دهد؛ این چهار جهت‌گیری عبارتند از: پذیرا، استثمار، احتکاری و سوداگری. این جهت‌گیری‌ها همانند جهت‌گیری بارور، روش‌هایی هستند که فرد برای آگاهی از جهان پیرامونش از آن‌ها بهره می‌برد، شخصیت هر فرد می‌تواند تلفیقی از تمام این جهت‌گیری‌ها یا حتی همه آن‌ها با هم باشد. البته در بیش‌تر موارد یکی از جهت‌گیری‌ها بر سایر جهت‌گیری‌ها چیرگی دارد و نمی‌توان کسی را یافت که فقط یکی از این جهت‌گیری‌ها را داشته باشد. «در نظریه فروم، شخصیت در جهت‌گیری منش انعکاس می‌یابد؛ یعنی روش نسبتاً پایدار فرد در ارتباط برقرار کردن با دیگران و اوضاع و احوال.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۲)

۲-۳-۱ جهت‌گیری پذیرا^۱

افرادى که دارای این نوع جهت‌گیری هستند در روابط خود با دیگران بیش‌تر دریافت می‌کنند و کم‌تر می‌توانند خلأقیت خود را بروز دهند؛ بیش از آن‌که به خود و قدرت درونی خود تکیه کنند به منابع بیرون از خود که شامل اعضای خانواده، دوستان یا جامعه تکیه می‌کنند؛ این‌گونه افراد از تنهایی گریزان‌اند و به محض قرار گرفتن در تنهایی دچار وحشت و اضطراب شدید می‌شوند، چرا که بسیار به دیگران وابسته‌اند: «به‌طور کلی این قبیل اشخاص خوش‌بین و مهربانند، به زندگی و مواهب آن اعتماد دارند، ولی به محض این‌که منبع تدارکاتی آنان مورد تهدید قرار گیرد، نگران می‌شوند. محبت بی‌ریایی دارند و مشتاق یاری رساندن به دیگران هستند، ولی در کمک به دیگران تأمین ایمنی خودشان نیز نهفته است.» (فروم، ۱۳۷۰: ۷۹)

۲-۳-۲ جهت‌گیری استثمار^۲

«جهت‌گیری استثمار نیز ویژگی کسانی است که با منابع بیرون از خود هدایت می‌شوند؛ اما به جای این که متوقع باشند چیزی را از دیگران دریافت کنند، آن را به زور یا با مکر و حيله و یا به هر روش موفقیت‌آمیز دیگری از سایرین می‌ستانند. به هر حال این‌ها هم از توانایی زاینده‌گی و آفرینندگی بی‌بهره‌اند، از این رو عشق، مایملک و حتی افکار و احساسات دیگران را به خودشان اختصاص می‌دهند.» (شولتز، ۱۳۷۹: ۷۶) «از نظر آنان چیزی که از سایرین گرفته شود بهتر از چیزی است که خود تولید کنند. اینان اشخاص و اشیایی را که به طریقی از چنگ دیگران به در آورده‌اند مورد

استفاده و استثمار قرار می‌دهند» (فروم، ۱۳۷۰: ۸۰) «منش‌های بهره‌کش از جنبه منفی، خودخواه، از خود راضی، متکبر و اغواگر هستند؛ از جمله ویژگی‌های مثبت آن‌ها تکانش‌گری، غرور و اعتماد به نفس است.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۴)

۳-۳-۲ جهت‌گیری محترک^۶

«منش‌های محترک به جای این‌که برای چیزهای بیرون از خودشان ارزش قائل باشند، به دنبال ذخیره کردن چیزهایی هستند که از قبل به دست آورده‌اند. آنها هر چیزی را نگه می‌دارند و هیچ چیزی را از دست نمی‌دهند. آن‌ها پول، احساسات و افکار را برای خودشان نگه می‌دارند.» (همان: ۲۳۴) «این اشخاص در احساسات و افکار نیز مانند پول و مادیات خسیس‌اند. عشق از نظر آنان یک تملک است.» (فروم، ۱۳۷۰: ۸۱) «شخص مال‌اندوز معمولاً اعتقاد و وفاداری به خصوصی نسبت به مردم و خاطره‌ها دارد و احساساتی بودنش سبب می‌شود که گذشته‌ها را خاطره‌هایی طلایی بداند و در حسرت تجربیات و محسوسات سپری شده باشد. گرچه همه چیز را می‌داند، تهی از تفکر بهره‌ور و سازنده است.» (همان: ۸۲)

۴-۳-۲ جهت‌گیری بازاری^۷

«در جهت‌گیری بازاری انسان با نیروهای خود به منزله کالاهای بیگانه برخورد می‌کند. او همراه نیروهایش نیست و آنان نیز چهره پنهان می‌کنند؛ زیرا آنچه اهمیت دارد، موفقیت وی در روند فروش آن‌ها است نه درک و فهم خویش در روند به کار بردن آن‌ها. در نظر او نیروها و آنچه آن‌ها به وجود می‌آورند، بیگانه می‌شوند، چیزی متفاوت از خود شخص، چیزی برای دیگران برای قضاوت و بهره‌برداری؛ بنابراین احساس هویت وی مانند منزلتش لرزان شده و این هویت فقط شامل مجموعه نقش‌هایی خواهد بود که شخص می‌تواند ایفا کند چنین هویتی را می‌توان با این جمله بیان کرد: «من همانم که شما می‌خواهید.» (فروم، ۱۳۷۰: ۸۹)

۴-۲ شخصیت‌پردازی در داستان چمدان

«چمدان» عنوان اولین داستان مجموعه بزرگ علوی است: «نخستین اثر مستقل من چمدان بود در سال ۱۳۱۴. مثلاً من می‌خواستم دیگر نویسنده شوم، در صورتی که خود می‌دانستم که با یک گل بهار نمی‌شود و هرگز بدان فخر نکردم و ادا در نیاوردم.» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۵۷۵) شیوه روایت داستان شیوه «درون رویداد» است: «راوی اول شخص می‌تواند شخصیت اصلی و یا یکی از شخصیت‌های فرعی باشد، در هر دو حال اگر راوی خود را مستقیماً در وقایع دخیل کند او را راوی درون رویداد می‌نامیم و اگر نقش مهمی در روند رویدادهای داستان نداشته باشد بلکه صرفاً مشاهدات یا شنیده‌های خود را برای خواننده بازگوید او را راوی برون رویداد می‌نامیم» (پاینده، ۱۳۸۲: ۶۹). بزرگ علوی ساختار داستانی این اثر را به گونه‌ای خلق کرده است که پایان ماجرا برای مخاطب بسیار غافلگیرکننده و جذاب است و این جذابیت بیش از هر چیز مرهون انتخاب زاویه دید مناسب است: «نویسنده با انتخاب مناسب‌ترین زاویه دید، می‌تواند طول داستان را به حداقل ضروری آن کاهش دهد و در عین حال بیش‌ترین اطلاعات لازم را در اختیار خواننده قرار دهد» (همان: ۶۴) پسری تصمیم دارد چمدان پدرش را به ایالت سیتو ببرد تا دختر مورد علاقه‌اش را ببیند اما دست بر قضا و در کمال ناباوری معشوقه پدر همان معشوقه پسر است و همین مسأله بیش از پیش به تنش‌های میان پدر و پسر دامن می‌زند.

نویسنده در این مجموعه به شدت تحت تأثیر اجتماعات و نظریه‌های روان‌شناسی قرار گرفته است: «روان‌شناسی را با تحلیل‌های اجتماعی درآمیخته و ضدیت خود را با قراردادهای رسوم سنگواره نشان داده است.» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۸) همانند اکثر داستان‌های مجموعه چمدان، این داستان نیز حول چند شخصیت معدود شکل گرفته است: پدر، پسر و کاتوشکا. در واقع این مجموعه پدرسالاری حاکم بر جامعه ایرانی که همانند ارثیه‌ای نسل به نسل منتقل می‌شده، به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است: «پدر خدای خانه است، درست انعکاس مذهب در خانواده یا برعکس. درست

دنیای گذشته!» (علوی، ۱۳۸۱: ۷) داستان با توصیف یک صبح گرم در شهر برلین آغاز می‌شود: «یک صبح روز یک‌شنبه ماه تیر هوای برلین تیره و خفه کننده بود. آدم از فرط گرما در تخت‌خواب غلت می‌خورد، عرق از تنش می‌جوشید، اما حاضر نمی‌شد از جایش بلند شود.» (همان: ۵) داستان از دید اول شخص روایت می‌شود، به شیوه اغلب داستان‌های علوی، خواننده با مطالعه مقدمه داستان تا حدودی می‌تواند به فضای کل داستان اشراف پیدا کند؛ براعت استهلالی که باز هم دست نویسنده را در همان ابتدای ماجرا رو می‌کند: «دود کارخانه‌ها و مه جنگل‌ها که با هم مخلوط می‌شد و ذرات آن که از میان پنجره توی اتاق می‌آمد، مثل این بود که می‌خواست فشاری را که بر تن و جان آدم وارد می‌آورد سخت‌تر کند.» (همان: ۵) ماجرای زندگی پدر و پسری با دو جهان‌بینی و دو ژنتیک متفاوت: «بوی عطر که از صورت تازه تراشیده پدرم تراوش می‌کرد، در نظر من زننده بود. راست می‌گفت. دقت و مواظبت او، وقار و بزرگ منشی او، وقاری را که از آباء و اجداد به ارث برده بود، وقار و شترمآبی او با زندگانی مشوش پریشان من، با دل چرکین من به هیچ‌وجه جور نمی‌آمد.» (همان، ص ۶)

۱-۴-۲ پدر و پسر، دو شخصیت اصلی داستان

از همان ابتدای ماجرا می‌توان تعارض و تقابل دو شخصیت اصلی داستان را به وضوح مشاهده کرد: «علوی در چمدان کوشیده است ناهماهنگی نوجویی‌های جوانان متجدد و فرنگ دبنده را با سنن کهنه و جهل و عقب ماندگی بنمایاند» (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۲۲). تضادی که می‌توان گفت از بیگانگی و شکاف بین علوی و پدرش نشأت گرفته است و سایه سنگینش بر کل داستان تأثیر گذاشته است: «قصه‌های علوی تا آن‌جا که مربوط به پدرش می‌شود، قصه‌هایی است واقعی یا لاقابل با رنگی از واقعیت، از جمله در خود داستان چمدان.» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۱۳۵) «در این داستان‌ها علوی مثل هدایت، نگاهی تاریک و اندیشه‌ای بدبینانه دارد؛ اما بدبینی شخصیت برخلاف شخصیت‌های هدایت احساساتی و سطحی است.» (هاشمیان و کمالی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) «شخصیت‌های داستانی علوی در این کتاب سودا زده‌اند و فضا و رنگی مبالغه‌آمیز و خیال‌گرایانه (رماتیک) بر داستان‌ها حاکم است. مضمون و درون‌مایه داستان‌ها گوناگون است. داستان‌ها خط مشخص و معینی ندارند.» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۶۶) پسری که برای رهایی از قانون‌مداری‌ها و زدوبندهای خانه‌ی پدری تصمیم گرفته است یک زندگی مستقل برای خود دست‌وپا کند. در این‌جا می‌توان استقلال طلبی شخصیت پسر را مکانیزم مثبتی دانست که معمولاً افراد خودشکوفای بسته به شرایط آن را به کار می‌بندند: «آن‌ها به طور قطع انزوا و خلوت را به میزان بسیار بیش‌تری از افراد معمولی دوست دارند. اغلب برای آن‌ها امکان‌پذیر است که دور از صحنه نزاع باشند و از آن‌چه که موجب آشفتگی دیگران می‌شود، خود را آسوده و آرام نگاه‌دارند.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۲۵) «پس از مدت‌ها زدو خورد از خانه او بیرون آمده بودم، چون که میل نداشتم هر روز ساعت یک بعد از ظهر غذا بخورم و هرشب ساعت یازده در خانه باشم و بخوابم و صبح ساعت هفت سر میز چایی حاضر باشم.» (علوی، ۱۳۸۱: ۵) «قوطی سیگار طلایش را بیرون آورد، سیگاری آتش زد و گفت: چرا آنقدر اتاق تو در هم و بر هم است. چرا این کتاب‌ها را جمع نمی‌کنی؟ نگاه کن: صابون و قلم و شانه و کراوات و چوب سیگار و سربند و دیگر چی، عکس، همه روی هم ریخته» (همان: ۶). پدری مستبد که فقط و فقط خود را می‌بیند و نمونه بارز عصر پدرسالاریست. اولین مکانیزم از مکانیزم‌های فرار در نظریه فروم، مکانیزم استبدادگرایی است که در خصوص شخصیت پدر تا حدود زیادی صدق می‌کند و این شخصیت پتانسیل تحلیل در قالب این مکانیزم را دارا است: «این مکانیزم در افرادی مشاهده می‌شود که فاقد خود هستند. فروم این‌گونه افراد را دارای کاراکتر استبدادگرایی می‌داند. افراد فوق دارای تمایلات دگرآزاری (سادیستی) و یا خود آزاری هستند.» (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۲۸) و تمایلات دگرآزاری را در شخصیت این پدر بیش از تمایلات خودآزاری می‌توان مشاهده کرد: «پدرم پس از لحظه‌ای خاموشی - این خاموشی، این حالت چشم‌های سرخ و درشتش که می‌خواست، اگر می‌توانست مرا آتش بزند، این حالت چشم که آثار ظلم و اقتدار پدر عهد بربریت بود، برای من کشنده و ناگوار بود.» (علوی، ۱۳۸۱: ۷) پدری که در دنیای مدرن امروز زندگی می‌کند اما روحش و افکارش هنوز درگیر قیدوبندها و چارچوب‌های دست‌وپاگیر قرون وسطایی است: «پدر من یادگار خوبی از دنیای

گذشته بود، اما نه سر و صورتش، عطر او، کراوات او، مال این دوره بود ولی افکارش!» (همان، ص ۸) پسر از همان ابتدای ماجرا با خود درگیر است؛ چیزی از درون مثل خوره به جانش می‌افتد و در دلش آشوب به پا می‌کند: «رنگ تیره خیابان‌های برلین، این حالت مخصوص شهر در ماه اوت، آن هم یک تابستان خفه، مرا داشت می‌کشت.» (همان: ۹) چیزی شبیه به یک الهام، شبیه به یک هشدار، درون پسر را به تلاطم انداخته است: «یک مرتبه در وسط خیابان شروع کردم به بلند خندیدن، نگاه کردم دیدم بیش از یک ساعت بی‌خودی در خیابان‌ها راه رفته‌ام، از منزل پدرم هم گذشته‌ام» (همان). «آیا با پدرم به این بی‌یلاق بروم؟ این سروصورت، این عطر بی‌خودی نیست.» (همان). واهمه‌ای که در قالب خواب هم نمود پیدا می‌کند و پسر را می‌ترساند و تا مرز شک و تردید می‌راندش: «تمایلاتی که در ناخودآگاه انبار می‌شوند، تغییر ظاهر می‌دهند و ذخیره می‌گردند و به همین دلیل هنگام بازگشت به خودآگاهی، غالباً لون و شکل دیگری می‌گیرند.» (امامی، ۱۳۷۷: ۱۳۸) «تکان ملایم اتومبیل مرا مثل بچه‌ای که در گهواره انداخته باشند به آرامی به خواب برد، اما در خوابی که پر از حوادث گوناگون بود. کاتوشکا... اوسالوونا... کجا می‌رود، به سیتو؟ به سیتو؟ این اسم را امروز هم شنیدم، این‌جا همان محلی است که پدرم هم می‌رود.» (علوی، ۱۳۸۱: ۹) در نظریه فروم، افراد به طرق مختلف با دنیا ارتباط برقرار می‌کنند: «اولین نیاز انسانی یا وجودی، نیاز به ارتباط، سایقی برای پیوستن به فرد یا افراد دیگر است. فروم فرض کرد که افراد به سه طریق با دنیا ارتباط برقرار می‌کنند: سلطه‌پذیری، قدرت و عشق» (فیست، ۱۳۹۰: ۲۲۵). شخصیت پدر ماجرا و شخصیت پسر نیز هر کدام با روش مخصوص به خود درصدد برقراری این ارتباط هستند؛ پدر از طریق قدرت ناشی از ثروت و پسر از طریق عشق: «آن یک نفر هم بالأخره عاشق قشنگی است، گذشته از این من چه مزیتی بر او دارم... چرا من بر او مزیت دارم، مرا ممکن است که واقعاً دوست داشته باشد، اما به‌طور یقین پول او بیش از من است، از این‌جا اولین سنگ مقدس خانواده گذاشته می‌شود.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۳)

۲-۴-۲ کاتوشکا، شخصیت اصلی زن داستان

شخصیت اصلی زن داستان، کاتوشکا دختری از روس‌های مهاجر مقیم آلمان می‌باشد، ساکن ایالت سیتو و معشوقه پسر داستان که در کل هویتی مجهول دارد با نام مستعار (ف) که البته می‌تواند نمودی از خود علوی و ماجراهای سپری شده‌اش در آلمان نیز باشد: «زن در داستان‌های علوی، چهره راستین و واقعی و بی‌هاله‌ای دارد و بعدها شخصیتی او، شیرینی، کام‌دهی، شورانگیزی و فتنه‌گری و آزاررسانی و بی‌وفایی و سنگ‌دلی و هوسرانی او در داستان‌های علوی به بهترین صورت ترسیم شده است.» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۷۲). یک عشق بی‌قید و شرط: «من فقط لب‌های او را دوست داشتم، نه جواهراتی که در سینه‌اش می‌درخشید.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۰). شخصیت کاتوشکا و (ف) را می‌توان در حوزه «شخصیت‌های بارور» فروم مورد تحلیل و بررسی قرار داد؛ شخصیت‌هایی که بیش‌تر خصوصیات «افراد خودشکوفه» را دارا هستند: «افراد خودشکوفه دارای روابط بین فردی ژرف‌تری از دیگر بزرگسالان می‌باشند. آن‌ها قادر به همجوشی بیش‌تر، عشق وسیع‌تر، همسانی کامل‌ترند و قادرند بیش از آنچه که سایر مردم تصورش را می‌کنند، مرزهای شخصی را از میان بردارند.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۳۲). این شخصیت‌ها ژرف‌نگر و واقع‌بین هستند؛ واقعیت‌های زندگی را تحریف نمی‌کنند، به زبان ساده‌تر خود را گول نمی‌زنند: «تو که از زندگی من خبر داری. شما مردمان مخصوصی هستید. من خوب می‌دانم که تو همیشه مرا دوست نخواهی داشت. موجی است می‌آید و بعد می‌رود. موج می‌رود، اما آب سرجای خود هست.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۵).

«تفکر ثمربخش که نمی‌توان آن را از کار و عشق ثمربخش جدا کرد، با علاقه به شیء یا فردی دیگر برانگیخته می‌شود. افراد سالم دیگران را همان طوری که هستند نه به صورتی که آن‌ها دوست دارند، باشند در نظر می‌گیرند. همین‌طور آن‌ها خودشان را به صورتی که هستند می‌شناسند و به خود موهوم نیازی ندارند.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۵). ویژگی مهم دیگری که می‌توان برای این شخصیت‌ها برشمرد، این است که این افراد بسیار «مردم‌گرا» هستند، بدون توجه به موقعیت، قومیت و پایگاه اجتماعی انسان‌ها با آن‌ها ارتباط دوستانه و ثمربخش برقرار می‌کنند و مرزهای کذایی را به راحتی نادیده می‌گیرند: «همه این افراد دارای ویژگی‌های مردم‌گرایانه سطحی و آشکاری هستند. آن‌ها با

هرکسی که از منش مناسبی برخوردار باشد، بدون در نظر گرفتن طبقه، تحصیلات، اعتقاد سیاسی، نژاد و یا رنگ می‌تواند مهربان باشد و هستند. در واقع اغلب چنین به نظر می‌رسد که گویی آن‌ها حتی از این تفاوت‌ها که در نظر مردم عادی این قدر آشکار و مهم است آگاه نباشند.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۳۳). پسر ماجرا هم بی حد و حصر به دختری روسی و مهاجر عشق می‌ورزد و برایش تفاوت‌های قومی، مذهبی، نژادی مانع از این عشق‌ورزی نمی‌شود: «راست می‌گفت، من گل‌بوته‌های سرخ رنگی را که روی پیراهن سفیدش بود را تماشا می‌کردم. من از پشت گردن متناسبش که روی آن شال گردن سیاه رنگی انداخته بود لذت می‌بردم.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۴). به علاوه رابطه حاکم بین افراد خودشکوفان نشان‌گر بسیاری از ویژگی‌های کلی خودشکوفایی است: «به عنوان نمونه، یک ویژگی آن این است که مبتنی است بر پذیرش سالم خود و دیگران، این افراد می‌توانند چیزهای زیادی را بپذیرند که دیگران نمی‌پذیرند.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۵۸). کاتوشکا کاملاً منطقی و عاقلانه می‌پذیرد که با (ف) نمی‌تواند ازدواج کند، او سعی می‌کند حال را دریابد و همان دقایق محدودی که با (ف) سر می‌کند را غنیمت بشمارد: «من به آرزوی خود رسیده‌ام. زندگانی من به هدر نرفته است. تا به حال به عشق این وهم زندگانی می‌کردم. از این به بعد هم به یاد این روزها زندگی خواهم کرد، تو که نمی‌توانی شوهر من بشوی، تو چطور می‌توانی عمری با من به سر ببری؟ اما آن دقیقه که من با تو هستم... آن دقیقه...» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۵). و دست بر قضا همین دختر، معشوقه پدر (ف) هم از آب در می‌آید: «از وقتی که کاتوشکا خانم این‌جا آمده است، هر روز سراغ شما را می‌گیرد. امروز یک آقایی آمد پیش خانم، این آقا چند وقت پیش هم که خانم برای کرایه کردن خانه با مادرشان تشریف آورده بودند همراهشان بود، اما خانم او را دوست ندارد؛ به نظرم مجبوری است، عصری می‌گفت: کی می‌شود آقای (ف) بیاید» (همان: ۱۲). علوی به گونه‌ای غیرمستقیم ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های جوامع را نیز قلم می‌زند، جوامع مدرنی که مبنا و معیار خوب بودن و ایده‌آل بودن افراد را بر اساس مادیات می‌سنجند، احساس‌ها نادیده گرفته می‌شود و انسان‌ها حاضرند به خاطر منافعتشان به همه چیز حتی به تعهداتشان پشت پا بزنند: «بزرگ علوی کوشیده است که شخصیت‌های داستان خود را علیه حاکمیت و ستم‌ها و ناروایی‌های اجتماعی برانگیزد و در برابر سختی‌ها و ناسازگاری‌ها به مقاومت و مبارزه وادارد.» (میرصادقی، ۱۳۸۱: ۶۷). «این چشم‌های درخشان چطور دروغ می‌گویند! اما مرا هم که این چشم‌ها و این گونه‌ها به دام کشیدند، آن یک نفر هم بالأخره عاشق قشنگی است، گذشته از این من چه مزیتی پر او دارم... چرا من بر او مزیت دارم، مرا ممکن است که واقعاً دوست داشته باشد، اما به‌طور یقین پول او بیش از من است.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۳). «یک دیو مندرس مهیب، پول، جامعه، محیط او را مجبور می‌کرد که برود خودش را بفروشد، برای یک عمر بفروشد، برای این‌که بتواند فقط زندگانی کند، زن‌ها همه خود را می‌فروشدند، بعضی در مقابل یک پول جزیی برای ساعت و روز، بعضی دیگر برای یک عمر در مقابل تأمین زندگی.» (همان: ۱۶). نویسنده که از خفقان و انجماد زمینیان در رنج است در صدد است تا به آرمان‌شهری رؤیایی قدم گذارد: «ترس ترا می‌گیرم. این‌جا هوا گرفته است. آن بالا هوا بهتر است.» (همان: ۱۷). در این داستان همانند سایر داستان‌های مجموعه چمدان، علوی کماکان در پی یافتن هویت اصیل و اصلی خویش است، گویی روح علوی است که در قالب شخصیت پسر ماجرا حلول کرده است و از آغاز تا پایان برای رسیدن به مدینه‌ی فاضله‌اش با خود کلنجار می‌رود.

۳-۴-۲ پدر و پسر و کاتوشکا

برخلاف رابطه تیره و ناهنجار شخصیت‌های پدر و پسر، رابطه کاتوشکا و (ف) را می‌توان نمودی از «عشق بارور» فروم دانست: «لازمه این عشق رابطه آزاد و برابر بشری می‌باشد، رابطه‌ای که طرفین آن فردیت خود را حفظ می‌کنند، شخص هویت خود را در عشق از دست نمی‌دهد و از فرط عشق و جذبۀ دیگری خود را گم نمی‌کند بلکه به جای کاستن و کم شدن از خود، مجال شکوفایی و گسترش می‌یابد.» (فروم، ۱۳۷۰: ۲۱۰). احترام حاکم بر این رابطه که نشأت گرفته از عشق است به (ف) و کاتوشکا این امکان را می‌دهد که یکدیگر را همان‌گونه که هستند بپذیرند و درک کنند: «منظور از احترام ترس و وحشت نیست بلکه توانایی درک طرف آن‌چنان که وی هست و آگاهی از فردیت بی‌همتای

او است» (فروم، ۱۳۶۶: ۳۸). «من می‌دانم حرف‌های امروز ترا فهمیدم. دنیای تو همین‌طور است. من هم تو را دوست می‌دارم، من آن‌قدر تو را دوست دارم که نمی‌توانم ترا بخرم. بهتر این است که همین وهم برای ما بماند. این وهم بد نیست، به آدم دل‌داری می‌دهد؛ به آدم جرأت و امیدواری می‌دهد.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۸). با وجود این‌که کاتوشکا و شخصیت پسر داستان به شدت به یک‌دیگر عشق می‌ورزند، اما در عمل کاملاً منطقی با مسائل برخورد می‌کنند، (ف) شخصیتی عاشق است، اما نمی‌تواند آینده کاتوشکا را تأمین کند. بنابراین ترجیح می‌دهد به تصمیم دختر مورد علاقه‌اش احترام بگذارد و این یکی از ویژگی‌های عشق بارور است: «این افراد را نمی‌توان به معنای عادی کلمه هم‌چون عشاق معمولی نیازمند یک‌دیگر دانست. آن‌ها می‌توانند شدیداً به یک‌دیگر تکیه نمی‌کنند و دارای هیچ نوع قلب و لنگری نیستند.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۷۱). کاتوشکا و شخصیت پسر به مرحله‌ای از عشق و شکوفایی رسیده‌اند که به سادگی می‌توانند خاصیت احترام متقابل را درک کنند و هیچ‌کدام دیگری را و خواسته‌هایش را نادیده نمی‌گیرند: «احترام به دیگری به معنی شناخت او به عنوان یک کلیت مستقل و یک فرد جدا و خود مختار می‌باشد. فرد خودشکوفای از روی تفریح با دیگری برخورد نمی‌کند، او را مهار نمی‌کند و خواسته‌هایش را نادیده نمی‌گیرد.» (همان: ۲۶۷). ویژگی دیگر عشق حاکم بر این رابطه این است که به (ف) و کاتوشکا این امکان را می‌دهد تا بتوانند بر احساس انزوای خود غلبه کنند به دیگر سخن، می‌توان گفت بزرگترین دستاورد عشق تعالی روحی شخصیت‌ها است: «عشق انسان را بر احساس انزوا و جدایی چیره می‌سازد، با وجود این بدو امکان می‌دهد خودش باشد و همسازی شخصیت خود را حفظ کند. در عشق تضادی جالب روی می‌دهد، عاشق و معشوق یکی می‌شوند و در عین حال از هم جدا می‌مانند.» (فروم، ۱۳۶۶: ۳۰).

مبحث دیگری که در نظریه فروم مطرح شده است و با عشق «ثمربخش» کاتوشکا و شخصیت پسر ماجرا می‌تواند قابلیت تطبیق و بررسی داشته باشد، بحث «تفکر ثمربخش» است: «تفکر ثمربخش، که نمی‌توان آن را از کار و عشق ثمربخش جدا کرد، با علاقه به شیء یا فردی دیگر برانگیخته می‌شود. افراد سالم دیگران را همان‌طور که هستند نه به صورتی که آن‌ها دوست دارند باشند، در نظر می‌گیرند. همین‌طور، آن‌ها خودشان را به صورتی که هستند می‌شناسند و به خود موهوم نیازی ندارند.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۵). «به عنوان نمونه یک ویژگی آن این است که مبتنی است بر پذیرش سالم خود و دیگران. این افراد می‌توانند چیزهای زیادی را بپذیرند که دیگران نمی‌پذیرند» (مزلو، ۱۳۷۵: ۲۵۸). «من به آرزوی خود رسیده‌ام: زندگی من به هدر نرفته است تا به حال به عشق این وهم زندگانی می‌کردم از این به بعد هم به یاد این روزها زندگی خواهم کرد، تو که نمی‌توانی شوهر من بشوی، تو چطور می‌توانی عمری با من به سر ببری؟ اما آن دقیقه که من با تو هستم... آن دقیقه...» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۵). لازم به ذکر است که باروری و زاینده‌گی از نظر فروم، معادل داشتن بهترین عملکرد، عاری از تعصب کورکورانه و عشق ورزیدن بی‌قید و شرط است: «به‌طور کلی کلمه (باروری) مترادف کلمه (خلاقیت) به‌خصوص در مفهوم هنری آن، است.» (فروم، ۱۳۷۰: ۱۰۲). «این دختر زیاد احساساتی بود اما احساسات دروغ نداشت (آیا چنین چیزی ممکن است؟) یا کمتر داشت - تو خیال می‌کنی که ما یک ماه است با هم آشنا هستیم. من از وقتی که خودم را می‌شناسم ترا هم می‌شناسم.» (علوی، ۱۳۸۱: ۱۴، ۱۵). بنابراین این‌بار (ف) تا زمانی است که هنوز رقیب عشقی خود را نشناخته است، او خواستگار جدید کاتوشکا را بر خود ترجیح می‌دهد و بین خواست و علاقه خود به کاتوشکا و خوشبختی کاتوشکا، گزینه دوم را بر می‌گزیند: «به‌طور یقین پول او بیش از من است» و به خاطر مصلحت طرف مقابلش از اصل ماجرا کنار می‌رود. این مسئله می‌تواند معادل «عشق به هم‌نوع» در نظریه‌های روان‌شناسی باشد: «عشق به هم‌نوع سطحی از احساس است که ریومک دوگال آن را به روشنی تعریف کرده‌اند. در این سطح از همدردی، شخص نه تنها وضعیت فکری دیگران را حس می‌کند، بلکه آن‌را ارزشمند می‌داند و به آن احترام می‌گذارد.» (آلپورت، ۱۳۷۱: ۵۱). و می‌توان باروری و زاینده‌گی را از نظر فروم معادل داشتن بهترین عملکرد، عاری از تعصب کورکورانه و عشق ورزیدن بی‌قید و شرط دانست؛ در نهایت وقتی که پسر اصل ماجرا را می‌فهمد و پدر را رقیب عشقی خود می‌بیند، به وضوح می‌توانیم شاهد بحث «ادیپ» فروید در این ماجرا باشیم: «تأثیر فرویدسم در بسیاری از کارهای اولیه او به شدت پیداست. مثلاً عقده ادیپ پشت و رو شده در

داستان چمدان» (دهباشی، ۱۳۸۴: ۶۴). با این تفاوت که علوی ادیب را به گونه‌ای وارونه برای مخاطب تعبیر کرده است: «هر کامی که به حد افراط سرکوب شود، نهایتاً متراکم و پر قوت می‌شود و به شکل عقده درمی‌آید.» (امامی، ۱۳۷۷: ۱۳۹). «عقده ادیب با اندکی جابجایی در داستان چمدان مطرح شده است. پدری دختر مورد علاقه‌ی پسر خود را از چنگش درمی‌آورد. قهرمان داستان کینه آشکاری نسبت به پدر خویش دارد. معشوق جای مادر را گرفته و در نهایت این پدر است که در این رقابت پیروز می‌شود.» (هاشمیان و کمالی، ۱۳۹۰: ۱۴۴). در عقده ادیب، پسر به گونه‌ای نسبت به مادر حس تملک و تسلط دارد و همین امر باعث ایجاد گونه‌ای حسادت و رقابت نسبت به پدر می‌شود، اما در چمدان قضیه تقریباً معکوس جلوه می‌کند. به دیگر سخن، مادر جای خود را به معشوق می‌دهد و جای پدر و پسر هم عوض می‌شود و این جا پدر است که معشوق پسر را از آن خود می‌کند و رقیب پسر می‌شود. تنها تفاوتی که می‌توان میان عقده ادیب فروید و ادیب علوی مشاهده کرد، این است که در عقده ادیب فروید، کینه و تعارض پسر نسبت به پدر پنهان و تا حدودی به صورت ناخودآگاه در ضمیر پسر نهفته است در حالی که این حس کینه و رقابت در ادیب «چمدان» تقریباً بارز و ملموس بروز می‌کند: «از پله‌ها پایین آمدم. در را که باز کردم دیدم کاتوشکا پهلوی پدرم نشسته است» (علوی، ۲۰۱۳۸۱: ۲۰). با این که سن و سال زیادی از پدر گذشته است، اما هنوز هم چون پسر جوانش انتخاب می‌کند، روی بهترین‌ها انگشت می‌گذارد، در انتخاب شریک عاطفی با پسر جوانش رقابت می‌کند و معشوقه پسرش را برای خود مصادره می‌کند. این امر می‌تواند نمونه بارزی از سیری ناپذیری انسان‌ها باشد، و شاید بتوان گفت: سیری ناپذیری تنها ویژگی است که تا آخرین لحظه زندگی انسان‌ها همراهشان است و هیچ‌گاه نمی‌توان نقطه پایانی برایش تصور کرد: «یکی از ویژگی‌های انسان این است که در سراسر عمرش همیشه طالب چیزی است.» (مزلو، ۱۳۷۵: ۵۷).

«بشر حیوانی نیازمند است و به‌ندرت و تنها برای مدتی کوتاه به حالتی از ارضای کامل دست می‌یابد. هرگاه نیازی برآورده می‌شود نیازی دیگر پدید می‌آید و جای آن را می‌گیرد.» (همان: ۵۷). گرچه گاهی ویژگی‌هایی را می‌توان در شخصیت پدر یافت که با تیپ‌های شخصیتی مال‌اندوز تطبیق می‌کند اما نباید فراموش کرد که: «جهت‌گیری گیرنده ممکن است بر کسی مسلط باشد ولی معمولاً با یکی و یا تمام جهت‌گیری‌های دیگر آمیخته است» (فروم، ۱۳۷۰: ۹۵). اما در بررسی تیپ‌های شخصیتی به دنبال یافتن جهت‌گیری غالب‌تر در افراد هستیم؛ جهت‌گیری که بیش از سایر جهت‌گیری‌ها بر زندگی و اعمال فرد تأثیرگذار است: «جهت‌گیری گیرنده بیش‌تر با استثماری آمیخته می‌شود تا با مال‌اندوزی» (فروم، ۱۳۷۰: ۱۲۹). از میان تیپ‌های شخصیتی فروم هم می‌توان شخصیت پدر را در حیطه «جهت‌گیری‌های غیربارور» ارزیابی کرد: «فروم اصطلاح بی‌ثمر را برای اشاره به راهبردهایی به کار برد که نمی‌توانند افراد را به سمت آزادی مثبت و خود پرورانی نزدیک کنند.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۳). اگرچه گاهی ویژگی‌هایی را می‌توان در شخصیت پدر یافت که با تیپ‌های شخصیتی مال‌اندوز فروم تطبیق می‌کند، اما نباید از نظر دور داشت که: «جهت‌گیری گیرنده، ممکن است بر کسی مسلط باشد، ولی معمولاً با یکی و یا تمام جهت‌گیری‌های دیگر آمیخته است.» (فروم، ۱۳۷۰: ۹۵)

«وقت شناسی خارج از حد، که نشان دیگری از تسلط بر جهان خارج است، یکی دیگر از ویژگی‌های شخص مال‌اندوز است» (همان: ۸۲). و این خصوصیت رابه وضوح می‌توان در عادات و رفتارهای پدر مشاهده کرد: «منش‌های محتکر به جای این که برای چیزهای بیرون از خودشان ارزش قایل باشند، به دنبال ذخیره کردن چیزهایی هستند که از قبل به دست آورده‌اند. آن‌ها هر چیزی را نگه می‌دارند و هیچ چیز را از دست نمی‌دهند. آن‌ها پول، احساسات و افکار را برای خودشان نگه می‌دارند. آن‌ها در رابطه عاشقانه سعی می‌کنند معشوق خود را به تصرف درآورند و به جای این که اجازه دهند این رابطه تغییر و رشد کند، آن را محفوظ نگه می‌دارند. آن‌ها تمایل دارند در گذشته زندگی کنند و از هر چیز تازه‌ای بیزارند. آن‌ها از این نظر که بسیار منظم، یک دنده و خسیس هستند به منش‌های مقعدی فروید شباهت دارند. صفات منفی شخصیت محتکر، انعطاف ناپذیری، بی‌حاصلی، یک‌دندگی، وسواس و فقدان خلاقیت را شامل می‌شوند و صفات مثبت آن‌ها نظم، پاکیزگی و خوش قولی هستند.» (فیست و جی. فیست، ۱۳۹۰: ۲۳۴) «حتماً باید

ساعت یازده غذا بخورد... و آلا... نظم و ترتیب زندگانی به هم می خورد... به وقار لطمه وارد می آید، خانواده از میان می رود.» (علوی، ۱۳۸۱: ۸). «در خانه او یک قفسه مخصوص صابون، یکی مخصوص سیگار، یک اتاق هم مخصوص کتاب بود» (همان: ۶) اما در بررسی شخصیت‌ها ما به دنبال یافتن جهت‌گیری غالب‌تر در افراد هستیم، به دیگر سخن؛ شخص دارای جهت‌گیری است که بیش از منش‌ها و جهت‌گیری‌های دیگر بر اعمالش تأثیر می‌گذارد: «جهت‌گیری گیرنده بیش‌تر با استثماری آمیخته می‌شود تا با مال‌اندوزی» (فروم، ۱۳۷۰: ۱۲۹). با توجه به این‌که پدر همه چیز را برای خود می‌خواهد و دختری را برای ازدواج برمی‌گزیند که مناسب سن پسر و معشوقه او است و تنها به اعتماد و تکیه بر ثروتش گمان می‌کند همه چیز به او تعلق دارد، می‌تواند با منش استثماری فروم تطبیق کند: «در قلمرو عشق و محبت، این دسته از مردم می‌خواهند بر بایند یا بدزدند. تصور می‌کنند، مورد توجه کسی واقع می‌شوند که او را از دست دیگری بگیرند. شرط مورد توجه بودن از نظر آن‌ها وابستگی به شخص دیگر است، آنان عاشق شخصی غیر وابسته و آزاد نمی‌شوند.» (همان: ۸۰). «کاتوشکای عزیزم، از من خواهش کرده بودی که پدرم را به تو معرفی کنم؛ همان است که سر میز تو، دست چپ تو نشسته است. از من خواهش کرده بودی که عقیده‌ام را راجع به شوهر تازه‌ای که می‌خواهی انتخاب کنی بگویم. بسیار خوب شوهری است، ترا خوشبخت می‌کند.ف.» (علوی، ۱۳۸۱: ۲۰).

نتیجه‌گیری

بزرگ علوی از پیشگامان داستان‌نویسی در ایران است؛ بیش‌تر شخصیت‌های داستانی علوی تحت تأثیر شخصیت‌های واقعی زندگی او بوده‌اند. داستان «چمدان» عنوان اولین مجموعه داستانی بزرگ علوی و از روان‌شناختی‌ترین کارهای اوست با شخصیت‌های معدود؛ علوی که در این اثر بیش از سایر آثارش از ایدئولوژی صادق هدایت تأثیر پذیرفته، تناقضات و کشمکش‌های درونی شخصیت‌هایش را برای خواننده به رشته تحریر درآورده است و با ایجاد کشمکش، مخاطب را به تجسس و کنکاش بیشتر ترغیب می‌کند، شخصیت‌هایی که به‌گونه‌ای اندیشه‌های خود را با قوانین حاکم بر جامعه در تضاد می‌بینند. نویسنده در جای‌جای داستان دست به تحلیل‌های روان‌شناختی می‌زند و به‌گونه‌ای با دست‌دست کردن و از درون شخصیت به بیرون آن پرداختن؛ هنر خود را در زمینه ادبیات و روان‌شناسی تعالی بخشیده است. با توجه به این‌که در این پژوهش، داستان بر اساس نظریه روان‌شناختی شخصیت مورد بحث و بررسی قرار گرفت؛ نمونه‌هایی از تیپ‌های شخصیتی از یک فروم و ویژگی‌های آنان تجزیه و تحلیل شد؛ حاصل پژوهش نشان می‌دهد که شخصیت «پسر داستان» با نام مستعار «ف» و «کاتوشکا» شخصیت دختر داستان دارای «جهت‌گیری بارور» هستند، شخصیت‌هایی «مردم‌گرا» که قادرند بدون توجه به موقعیت، و پایگاه اجتماعی انسان‌ها با آن‌ها ارتباط دوستانه برقرار کنند؛ شخصیت‌هایی که بیشترین خصوصیات افراد «خودشکوف» را دارا هستند، رابطه بین این دو شخصیت را می‌توان در حیطه «عشق بارور» فروم گنجانده عشقی که در آن دو طرف رابطه واقعیت‌های موجود را تحریف نمی‌کنند و به سادگی می‌توانند خاصیت احترام متقابل را درک کنند. اما شخصیت پدر در حیطه «جهت‌گیری‌های گیرنده» قرار می‌گیرد، شخصیتی مستبد که گرچه به ظاهر، در دنیای مدرن امروز زندگی می‌کند اما روحش و افکارش متعلق به دنیای امروز نیست، شخصیتی که با تیپ‌های شخصیتی «استثماری» همخوانی دارد و بیش‌ترین مکانیزمی که به کار می‌گیرد «مکانیزم استبدادگرایی» است.

پی‌نوشت

- 1-Erich Fromm
- 2- Fertile Love
- 3- The non-productive Orientation
- 4- Receptive Orientationiii
- 5- Exploitive Orientation
- 6- The Hoarding Orientation
- 7- Marketing Orjention

- آلپورت، گوردن دبلیو و جونز، ادوارد ای. (۱۳۷۱). روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تاکنون، ترجمه محمدتقی منشی طوسی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- امامی، نصراله. (۱۳۷۷). مبانی و روش‌های نقد ادبی. تهران: نشر جامی.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). گفتمان نقد. تهران: نشر نیلوفر.
- پروین، لارنس ای (۱۳۷۶). روان‌شناسی شخصیت، ترجمه دکتر محمدجعفر جوادی... [و دیگران]. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۴). نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت. تهران: انتشارات آبیژ.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۴). یاد بزرگ علوی. تهران: نشر ثالث.
- شولتس، دوان (۱۳۷۹). روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر پیکان.
- علوی، بزرگ. (۱۳۸۱). چمدان، تهران: انتشارات نگاه.
- فروم، اریک. (۱۳۷۰). انسان برای خویشتن، ترجمه‌ی اکبر تبریزی. تهران: نشر بهجت.
- (۱۳۶۶). هنر عشق ورزیدن، ترجمه‌ی پوری سلطانی. تهران: نشر مروارید.
- فیست، جس و جی. فیست، گریگوری. (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یحیی سید محمدی. تهران: نشر روان.
- مزلو، آبراهام. اچ. (۱۳۷۵). انگیزش و شخصیت، ترجمه‌ی احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۱). داستان‌نویس‌های معاصر ایران. تهران: اشاره.
- میرعابدینی، حسن. (۱۳۷۷). صدسال داستان‌نویسی ایران. تهران: نشر چشمه.
- هاشمیان، لیلا و کمالی، راحله. (۱۳۹۰). «نقد روان‌شناختی داستان سرباز سربی بزرگ علوی»، مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، سال اول، شماره‌ی سه، صص ۱۴۸-۱۳۳.